

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان

یکی از تجربه‌های باز نکردن فضا و دخالت در کار قضا:

ای که در معنی ز شب خامش تری  
گفت خود را چند جویی مشتری؟  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۰

تا کنی مر غیر را خبر و سنی  
خویش را بدخو و خالی می کنی  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶  
-چیر: دانشمند، دانا  
-سنی: رفیع، بلند مرتبه

ما چقدر هر روز از کنار دیگران رد می‌شویم با من‌ذهنی و میدانم هایش به آنها ضربه می‌زنیم، و تازه آن هم با نیت به ظاهر خوب، و در آخر می‌گوییم آنها بد هستند و نمی‌فهمند.

مثلاً کسی که اعتیاد به مواد مخدر داشت با من در میان گذاشت که مصرفش را نصف کرده و می‌خواهد ترک کند، حال به جای تبریک و خدا قوت گفتن من، با انتقاد من روبرو شد. چرا که من‌ذهنی با نیت به ظاهر خوب می‌خواست سرعت بدهد به ترک او، و به او گفتم: تازه نصف کردی؟! برو کمپ بخواب و تا ترک نکردی بیرون نیا! و از این جور نصیحت‌ها.

چند ساعتی از روی آن گذشت، تا در موقع ورزش، این عمل من‌ذهنی را به یاد آوردم و شناسایی کردم و از خدا عذرخواهی کردم، دردی هشیارانه کشیدم. و با اینکه ممکنه دیر شده باشه و مرکز او را سنگی و سفت کرده باشم، زنگی زدم و گفتم: اگر کمکی خواستی و یا مشت و مالی چیزی بهم بگو تا پیام! البته گفتن همین هم از سرم زیاد بود، چون دوباره من‌ذهنی توهم می‌زند که زبان حق دارد و شروع به نظر دادن و راهنمایی، و خودنمایی با دانش می‌کند.

و این‌ها موضوع‌هایی است که قضا و کن فکان برای امتحان ما هر روزه پیش می‌آورد. و تنها کار ما ندانستن توأم با سکوت و مهربانی است، یعنی کمک بدون نظر دادن، شاید برای جواب آن لحظه، یک لبخند عاشقانه، برای آن شخص کافی می‌بود.

به طور خلاصه، کار افزایی من‌ذهنی حتی با بهترین جملات و بهترین نقل قول‌ها کار را خراب می‌کند، زیرا فکر و حرف خدا در آن لحظه باید از مرکز ساکت و عدم برخیزد، نه جملاتی حفظ کرده با من‌ذهنی. صبر و شکر و پرهیز راه را برای عمل کردن خدا باز می‌کند، اما من‌ذهنی عجله می‌کند و می‌خواهد قبل از خدا نظر بدهد و قهرمان جهان باشد.

حال این شناسایی را خدا به روی من آورد. و خدا را شکر می‌کنم که این منحرف شدن‌ها را زندگی به من نشان می‌دهد، تا هشیار باشم و سکوت کنم، و زبان حق ندانم خود را، و برای هر کس خدا را کافی بدانم و نگران هیچ چیزی نباشم و توکل صد در صد داشته باشم.

همچو آن کر که همی پنداشته است  
کو نکویی کرد و آن برعکس جست

او نیشسته خوش که: خدمت کرده‌ام  
حق همسایه بجا آورده‌ام

بهر خود او آتشی افروخته است  
در دل رنجور، و خود را سوخته است  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۶ تا ۳۳۸۸

قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. » (۱۰۳)

« بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانسان بود؟ »

« الَّذِينَ صَلَّى سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. » (۱۰۴)  
« آنهايي که کوشش‌شان در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند. »

با سپاس از همه  
علی از تهران